



## بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی - 21 / آذر / 1368

بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدا باید به همهی آقایان محترم و برادران عزیز، به خاطر این دیداری که چند سال برای من مانوس بود و حالا فاصله‌ی افتاده است، خوش آمد بگویم. از این که امروز آقایان را زیارت می‌کنم، خوشحالم. همین‌طور باید قدردانی و تکریم خود را نسبت به این نهاد مهم، یعنی شورای عالی انقلاب فرهنگی که حضرت امام فقیدمان (رضوان الله علیه) آن را پایه‌گذاری کردند - هم در شکل ستاد انقلاب فرهنگی و هم به شکل تکامل یافته‌اش در صورت شورای عالی انقلاب فرهنگی که بحمدالله الان هست - ابراز کنم.

معتقد بوده‌ام و همچنان هستم که این شورای عالی می‌تواند کارایی‌های زیادی برای پیشبرد فرهنگ کشور داشته باشد و به وزارتخانه‌هایی که متصدی و مباشر اجرایی کار فرهنگی هستند، کمک بزرگی بکند. بحمدالله همه هم در این مجموعه عضو و شریکند و از این ترکیب و این وضع هم خیلی خوشحال و خشنودم. جناب آقای هاشمی فرمودند که شورا افت کرده است؛ من به این هیچ اعتقادی ندارم. من معتقدم که شورا بحمدالله الان با حضور شما آقایانی که تشریف دارید - بخصوص با توجه به حضور مستمر خود جناب آقای هاشمی - وضعیت خیلی بهتر می‌باشد و فعالتر شده است.

آن وقت هم عقیده‌ام همین بود. جلساتی که ایشان شرکت می‌کردند، جلسات کارآمد و برش‌داری بود و در آن، پیشرفت محسوس می‌شد. البته الحمدالله حالا ایشان بی‌دردسر و بی‌دغدغه، همهی جلسات را شرکت می‌کنند؛ ولی گاهی به یاد آن وقتی می‌افتم که بخصوص به خاطر اشتغالات ایشان در امر جنگ، کمتر موفق می‌شدیم که ایشان را در این شورا زیارت کنیم. خوشحالم که الحمدالله ایشان هستند و ترکیب هم ترکیب خیلی خوب و مجموعه نیز مجموعه‌ی کاملی است.

نکته‌ی که به نظر من خیلی مهم می‌باشد، این است که ما فرهنگ اسلامی و فرهنگ کشور را - که شورای عالی انقلاب فرهنگی هدفی را برای آن تعقیب می‌کند - به فرهنگ آموزشی و تحصیلی و کلاسی و مدرسی منحصر نکنیم؛ بلکه بخشی از این فرهنگ، فرهنگ عمومی است که نفس حضور وزارت ارشاد در این مجموعه و آشناییها و آگاهی‌هایی که اعضای این جلسه به اختلاف در مسایل گوناگون فرهنگی دارند، خود شاهد بر این است که به این بدنه و این قسمت هم اهتمام زیادی شده است.

ما و همهی دست‌اندرکاران فرهنگ در کشور باید باور کنیم که امروز آماج تهاجمات فرهنگی دشمنانمان هستیم؛ هم به صورت آمیختن فرهنگ انقلابی ما با چیزهایی که آن را از خلوص و کارایی می‌اندازد و هم به صورت مانع تراشیدن بر سر تربیت انسانهای کارآمد و متخصص که بتوانند همهی امور کشور را اداره کنند. شکی نیست که دشمن نسبت به همهی اینها، به صورت جذب و ربودن و دزدیدن مغزها و استعدادها درخشان از میان ما، برنامه‌ریزی کرده است.

این را هم می‌دانیم که این برنامه‌ریزی، نسبت به همهی کشورهای جهان سوم و از جمله کشور ما شده است. آنها با توجه به انقلاب اسلامی و خطراتی که برای استکبار دارد، نسبت به کشور ما به‌طور ویژه برنامه‌ریزی کردند تا نگذارند در این‌جا مغزهای کارآمد و درخشان و استعدادها بر جسته رشد کنند یا بمانند. آنها برنامه‌ریزی دارند و پول خرج می‌کنند و اصلاً دستگاہهایی برای شناسایی استعدادها درخشان کشورهای مختلف دارند تا آنها را - چه در دوران کودکی و جوانی و چه در دوران به‌ثمر رسیدگی و کارایی - بربایند.

پس، ما از همه طرف، با دشمنی و خصومت دشمنان اساسی و فرهنگیمان در عالم مواجه هستیم که نگذارند چه در زمینه‌ی فرهنگ عمومی و ذهنیتها و عمل فرهنگی مردم و چه در زمینه‌ی کار مدرسی و تربیت نیروی انسانی، به

مقاصد خودمان برسیم. ما باید متناسب با دشمنی و خصومت دشمن، برنامه‌ریزی کنیم. در مسأله‌ی فرهنگ عمومی، همین که مشاهده می‌کنیم در جامعه‌ی ما - مثلاً در پیچ و خم ادارات و دستگاه‌های دولتی و بخصوص در بعضی از ارگانها که شکایت زیادی از آنها می‌شود - کارهای مردم روان انجام نمی‌گیرد و امروز و فردا می‌شود و دردمندانه و دلسوزانه با کار مردم برخورد نمی‌گردد، به‌خاطر یک نقص و بیماری فرهنگی است. یا اگر مشاهده می‌کنیم که افراد کارآمد فکری ما در دانشگاهها و کارگاهها و مراکز تحقیق، به‌نوآوری‌هایی که برای یک محقق، نان و آب و شهرتی ندارد، اما زحمت زیادی دارد، کمتر تن می‌دهند و به کارهای آسانتر و سهلتر تسلیم می‌شوند، یک بیماری فرهنگی است.

این تحقیقات عظیمی که در دنیای علم شده، به‌وسیله‌ی چه کسانی انجام شده است؟ غالباً به وسیله‌ی کسانی که در دوره‌ی تحقیق، مردمان نام‌آوری نبودند و روی عشق به تحقیق و علم و محصول کار تحقیقی خود، کاری را با زحمت شروع کردند و رنج آن را بر خود هموار ساختند، انجام شده است. نتیجه‌ی این کار، چیز عظیمی برای یک ملت شده است. البته، سیاستها هم از محصول علمی و تحقیق آنها، بدخواهانه سوءاستفاده کرده‌اند که ما نمی‌توانیم سوءاستفاده‌ی سیاستها را به حساب نفس تحقیق و انگیزه‌ی آن بگذاریم.

اگر اینها را کم داریم، ناشی از یک بیماری فرهنگی در ماست. ما باید این را علاج کنیم. این، ربطی به کار مدرسه و دانشگاه و امثال اینها ندارد؛ بلکه نگرش و فعالیت و تلاش فرهنگی سازمان یافته‌ی دیگری را می‌طلبد و ما باید آن را انجام بدهیم. حقیقتاً یکی از کارهای مهم شورای عالی انقلاب فرهنگی، نگرش به فرهنگ عمومی و پیدا کردن و شناختن بیماریهای فرهنگی امروز کشور ما و یافتن علاج این بیماریها با دید متخصصانه و البته دردمندانه و انقلابی و توصیه‌ی آنها به دستگاههای گوناگون است. این، یک بخش مهم کار می‌باشد و خوب است که شورای عالی انقلاب فرهنگی، به این قضیه برسد.

در حقیقت، بخش عمده و بدنه‌ی فوتیتر و فوریت‌تر، همین بخش مربوط به فرهنگ کلاسی و آموزشی و تخصصی و انسان‌سازی - به معنای تربیت آدمهای کارآمد و نیروی انسانی - است. تولید نیروی انسانی کارآمد برای اداره‌ی انقلاب، از دبستانها و حتی تا حدودی ماقبل دبستانها شروع می‌شود و به دانشگاهها و مراکز تحقیق و مراکز عالی می‌رسد. شما آقایان، تأمین و اداره و بهسازی این قضیه را متکفل هستید.

من تا حدودی نقایصی را که وجود دارد، می‌دانم. شما آقایان هم بهتر از من می‌دانید. دبستانها و دبیرستانهای ما، مشکلات و نقایصی دارند. دانشگاههای ما از لحاظ ضعف کیفیت، مشکلاتی دارند. اگرچه در این سالهای اخیر، مقداری به کمیت توجه شده - شاید هم چاره‌ی نبوده است - لیکن پایین بودن کیفیت در دانشگاهها، چیزی است که مورد قبول و آگاهی همه‌ی دست‌اندرکاران می‌باشد. مشکلات مراکز تحقیقاتی و افسردگی محققان ما که آن نشاط لازم را برای کار تحقیقی ندارند، یکی از معضلاتی است که الان وجود دارد.

معلمان و اساتید - چه در دانشگاهها و چه در مدارس - دچار مشکلات فراوان هستند. آن شوق و انگیزه‌ی بی‌کمی که یک نفر آدم را بسراغ تعلیم بکشاند، به چیزهای گوناگونی وابسته است که انصافاً بعضی از آنها لنگ است. مسایل مادی و نیز احترامات معنوی تأثیر دارد. حرمت گذاشتن برای استاد - همین چیزی که در اسلام این قدر به آن اهمیت داده شده که شاگرد باید استاد را احترام بکند - تا چه اندازه وجود دارد؟ همه‌ی اینها نقایصی را به وجود آورده است؛ علاوه بر این که از نظر کمیت هم، ما استاد کم داریم و آن تعدادی که داریم، شاید مثلاً از نیم آن میزانی که احتیاج داریم، مقداری بیشتر باشد. طبق آماری که من دیده‌ام، شاید در دانشگاهها چهل درصد استاد کم داشته باشیم. وضع فضای آموزشی مدارس و دانشگاهها هم از همین قبیل است. این نقایص وجود دارد.

البته نمی‌توان نقایص را به اشخاص یا مدیران و تدبیرکنندگان نسبت داد. بسیاری از اینها، ناشی از وضعیت ماست؛ این را همه می‌دانند. ما در این چند سال گذشته، گرفتار جنگ و کمبودها و محاصره و فشارهای گوناگون اقتصادی



دشمن و امثال اینها بودیم. طبیعی است که عمده‌ی این نواقص، ناشی از اینهاست؛ لیکن چیزی که امروز می‌توان آن را مورد نظر قرار داد، این است که دستگاه فرهنگی کشور همت بگمارد که این نواقص را یکی پس از دیگری برطرف بکند.

در کار فرهنگی نباید مسأله‌ی پول و بودجه، یک مشکل عمده به حساب آید. به این معنا که مشکلات و نقایص فرهنگی را در ردیف نیازهای بودجه‌ی و در آخرهای لیست قرار ندهیم؛ بلکه در اولهای لیست - اگر نگوییم در ردیف اول - قرار بدهیم. اگر درست فکر بکنیم، این به صرفه‌ی اقتصادی مملکت هم است. یعنی از این که بودجه و امکانات بیشتر را به کارهای فرهنگی - بخصوص فرهنگ آموزشی - متوجه کنیم، کشور زیان نخواهد کرد؛ زیرا که خود این، برای آینده‌ی کشور تولید امکانات می‌کند.

برای یک کشور، نیروی انسانی همه چیز است. ما اگر نیروی انسانی نداشته باشیم، هیچ چیزی نداریم. چند سال قبل از این، روی بعضی از کشورهایی که سالها پیش از ما انقلاب کردند و توفیقهایی هم در عرصه‌های اقتصادی و صنعتی و فنی و امثال اینها به دست آوردند، مطالعه‌ی می‌کردم. دیدم اینها در اوایل انقلاب، بیشترین تکیه و برنامه‌ریزی را روی تربیت نیروی انسانی گذاشته‌اند؛ به طوری که بعضی از این کشورها، همین الان نیروی انسانی کارآمد و ماهر صادر می‌کنند. یعنی نه این که کشور خودشان از وجود چنین نیروی انسانی‌بی‌سرریز شده و بی‌نیاز گردیده است؛ نه، کشور آنها از جهات دیگر آماده‌ی قبول این همه متخصص نیست و وضع اقتصادیشان طوری نیست که بتواند این همه متخصص را مصرف کند؛ این است که به کشورها صادر می‌کنند. همین نیروی انسانی است که آنها را علی‌رغم نداشتن درآمدهای کلانی مثل نفت و مانند آن - که بحمدالله ما از آن برخوردار هستیم - به سطوح خوب رسانده است.

این قسمت را از این جهت مطرح کردم که اگر ما امروز بودجه‌ی ارزی و یا ریالی را به کار فرهنگی متوجه می‌کنیم، باید توجه نماییم که اگرچه ممکن است در کوتاه مدت، این بودجه به درد کارهای اقتصادی و گردش امور اقتصادی کشور ما نخورد، اما در اندکی بعد از کوتاه مدت - نه این که در بلند مدت زیاد - عایدش فوراً به خود ما برمی‌گردد؛ مثل همین مسأله‌ی انتشارات و کاغذ، که ما باید بتوانیم کتاب و نشریه‌ی علمی و امثال اینها را در اختیار داشته باشیم. باید کاغذ را در اختیار دستگاههای فرهنگی گذاشت تا بتوانند این کار مهم را انجام بدهند. این، یک مسأله است که در نگرش به عرصه‌ی فرهنگی کشور، ما باید به تربیت نیروی انسانی توجه کنیم.

مسأله‌ی دیگر به دانشگاهها برمی‌گردد. البته مدارس هم هستند؛ اما بخصوص دانشگاهها مهم‌ترند. باید به ذهنیت دانشجویان و جوانان و اعتقادات و روحیه‌ی اسلامی و انقلابی آنها، خیلی توجه بشود. حقیقتاً جوانان موتور و راه‌اندازنده‌ی حرکت‌های بزرگ - هم مثبت و هم منفی - در جامعه هستند. اگر ما بتوانیم این مجموعه‌ی جوان بافرهنگ را که در نقطه‌ی به نام دانشگاه جمع شده‌اند، به سمت روحیه‌ی انقلابی و اسلامی جهت بدهیم، به نظر می‌رسد که کشور و انقلاب، بزرگترین سود را از این بابت خواهد برد.

در گذشته، دانشگاه نقطه‌ی بود که در آن، بی‌فرهنگی اسلامی بیش از جاهای دیگر و یا در ردیف بدترین جاها بود. این، کاری بود که رژیم و دستگاههای فرهنگی گذشته دنبال می‌کردند و توجه داشتند که این کار در دانشگاهها انجام بگیرد. مقاصد سیاسی پشت سر این قضیه بود. به نظر من، امروز باید طوری باشد که ورود در دانشگاه، مثل ورود در حوزه‌ی علمیه باشد. همچنان که در حوزه‌ی علمیه، انسان معرفت و دین و تعبد می‌آموزد، کسی هم که به دانشگاه وارد شد، حتی اگر از مبانی اسلامی و انقلابی فاصله هم دارد، دانشگاه در طی این مدت، او را با مبانی اسلامی و انقلابی آشنا کند و متعبد سازد.

به همین خاطر است که بایستی به تربیت دینی و گرایشها و روحیه‌ی پرشور انقلابی جوانان در دانشگاه اهمیت داد. فقط با زبان هم نمی‌شود. این کار، مقدماتی لازم دارد. عناصری که در دانشگاهها به کار گرفته می‌شوند، آنهایی که



مؤثرند، آنهایی که در مراکز حساس واقع می‌شوند، واقعا باید از کسانی باشند که این انقلاب را از بن دندان قبول داشته باشند. البته ما نمی‌خواهیم بگوییم که هر استاد و یا متخصصی که در دانشگاهها تحقیق و یا تدریس می‌کنند، بایستی یک انقلابی طراز اول باشد. نه، ممکن است این فرد کاملا قابل قبول باشد و دانش وافری داشته باشد و انقلاب از دانش او استفاده کند. ما بیش از دانش او، چیزی از او نمی‌خواهیم. منتها در همین مورد هم نباید انگیزه‌ی ضدیت با انقلاب در او وجود داشته باشد؛ چون اگر این انگیزه وجود داشت، دانش او در اختیار انقلاب قرار نخواهد گرفت.

پس، در مراکز حساس و سربندهای اداری امور دانشگاهی - چه اداره به معنی رسمی آن و چه اداری امور فکری و تدریس و امثال اینها - کسانی که مسؤول می‌شوند و کارهای مهم دست آنهاست، واقعا باید از عناصر انقلابی باشند. دیگران هم انگیزه‌ی ضدیت با انقلاب در آنها نباشد. اگر واقعا کسی انگیزه‌ی مخالفت با انقلاب در وجودش باشد، حضور او در دانشگاه - در هر سطحی که باشد - مضر است؛ برای تحصیل هم مضر می‌باشد. من این واقعیت را در بعضی از رشته‌هایی که می‌توانستم درباره‌ی آنها قضاوت کنم، مشاهده کرده‌ام. استادی که توانایی تربیت شاگرد در آن رشته را دارد، ولی بر اثر بی‌اعتنایی یا مخالفت با انقلاب، حتی وقت نمی‌گذارد که دانشجو را در آن رشته تربیت کند، در حقیقت برای او، تربیت دانشجوی انقلابی و دانشگاه انقلاب، یک انگیزه نیست؛ بلکه نسبت به این قضیه ضد انگیزه دارد.

البته، دانشجویان عناصر آینده‌ساز این کشور هستند و بایستی از همه جهت - چه از جهات فکری و چه از جهات علمی و درسی و به تبع آن از لحاظ مادی و رفاهی - روی آنها سرمایه‌گذاری‌هایی بشود که اطلاع دارم بحمدالله دولت مشغول است و برنامه‌های خوبی برای این قضیه دارد. امیدواریم ان شاءالله این برنامه‌ها به نتیجه برسد. خوشحالم که شورایی عالی انقلاب فرهنگی را در صحنه‌ی سازندگی فرهنگی کشور، فعال و بانشاط و حاضر مشاهده می‌کنم. امیدوارم خداوند ان شاءالله به آقایان توفیق بدهد و به جناب آقای هاشمی و دستگاههای دولتی ما هم کمک کند که بتوانند این اهداف بلند و سازنده و حقیقتا مقدسی را که امروز از طرف دستگاههای اجرایی کشور - که در خدمت انقلاب و در جهت اسلام هستند - مطرح می‌شود، تا سر منزل نهایی آن برسانند و انقلاب را در دنیا سرفراز و روسفید کنند.

والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته